نگرشى بر احكام‏

محرم و نامحرم در نگاه اسلام(3)

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

احكام تكليفى، مجموعه‏اى از بايدها و نبايدهايى است كه از كتاب و سنّت و سيره مسلمانان گرفته شده و بر عموم مسلمانان واجب است به آن‏ها توجه داشته باشند و برنامه عملى خود را بر اساس آن تنظيم نمايند. متأسفانه بعضى از اشخاص گمان مى‏كنند دستورات اسلام بسيار سخت و پيچيده است، در حالى‏كه تكاليف الهى، آسان و انعطاف‏پذير است و اين موضوع از روايات و آيات قرآن به خوبى فهميده مى‏شود.(1)

از سويى ديگر برخى گمان دارند كه احكام الهى، منحصر در مسائل عبادى است در حالى‏كه تمام ابعاد فرهنگى، اقتصادى، اخلاقى، تربيتى، قضايى، سياسى، اجتماعى و هنرى را شامل مى‏شود. يكى از اين موارد، حضور زنان در عرصه‏هاى اجتماعى است. دين مبين اسلام با اين‏كه بر حفظ حجاب و عفت زنان و حتى‏المقدور اجتناب از اختلاط با نامحرمان تأكيد دارد، لكن هرگز آنان را به خانه‏نشينى و پرهيز از فعاليت‏هاى اجتماعى مجبور نكرده است. بنابراين زن مى‏تواند با حفظ حجاب و عفت، رانندگى كند، به كسب و تجارت بپردازد و حتى در جنگ شركت كند. هيچ فقيهى، رانندگى و كسب و كار زنان را حرام ندانسته است.

اسلام يك آيين حكيمانه و معقول است و هرگز احكامى را كه بر خلاف عقل و حكمت باشد صادر نمى‏كند. حتى به پيامبر (ص) توصيه مى‏كند: «ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم باللتى هى احسن؛(2) مردم را با حكمت و موعظه نيكو به راه خدا دعوت كن و با بهترين شيوه با آنان مجادله كن.»

پوشش و حجاب زن نيز يك دستور حكيمانه است. اسلام به زن نمى‏گويد در برابر محارم خود، خواه سببى باشند يا نسبى، رعايت حجاب واجب است. هم‏چنين لازم نيست در برابر بچه‏هاى نابالغى كه هنوز به مرحله تمييز و تشخيصِ مسائل خانوادگى نرسيده‏اند حجاب را رعايت كنند. پيرزنانى كه بر اثر پيرى، از ازدواج بازنشسته شده‏اند و اميدى به تجديد فراش آنان نيست، مى‏توانند موى خود را در برابر نامحرمان نپوشانند، چرا كه جاذبه‏اى ندارند، مشروط بر آن‏كه آرايش نكرده باشند. با وجود اين، در قرآن آمده است: اگر عفت و نجابت به خرج بدهند و حجاب و عفاف را رعايت كنند براى آنان بهتر است،(3) ليكن الزامى بر آنان نيست.

مرحوم شهيد مطهرى (ره) حديثى را نقل مى‏كند كه بسيار جالب است و از عقلانيت اسلام حكايت دارد. محمد بن اسماعيل بن بزيع مى‏گويد: از امام هشتم (ع) پرسيدم: آيا زنان آزاده بايد سرشان را از خواجه‏ها بپوشانند؟ «فقال عليه السلام: كانوا يدخلون على بنات ابى الحسن عليه السلام و لا يتقنعن؛ فرمودند: خواجگان بر دختران پدرم موسى بن جعفر وارد مى‏شدند و آن‏ها هم روسرى نداشتند.» پرسيدم: آيا آن خواجگان از آزادگان بودند؟ فرمود: خير، آزاد نبودند. پرسيدم: در صورتى‏كه آزاد باشند بايد سرها را از ايشان بپوشانند؟ فرمود: خير.(4)

فقها و مراجع بر اين روايت استدلال نكرده‏اند و غالباً به احتياط روى آورده‏اند. شايد منظور از حديث، خنثاى مشكل باشد، زيرا اگر خنثى جنبه زن بودنش غالب باشد بر بانوان واجب نيست در برابر او حجاب داشته باشند.

خروج زنان پيغمبر از خانه‏

رسول اكرم (ص) به همسرانش اجازه مى‏داد براى تأمين حوايج زندگى از محيط خانه خارج شوند. سوده، دختر زمعه - همسر رسول خدا (ص) - بلند بالا بود. يك شب با اجازه حضرت رسول اسلام (ص) براى حاجتى از منزل خارج شد. در راه، عمر بن الخطاب او را ديد و شناخت - عمر، تعصب شديدى داشت و همواره به پيامبر (ص) سفارش مى‏كرد كه به زنانش اجازه ندهد از منزل خارج شوند - از اين‏رو با لحنى خشن به سوده گفت: خيال مى‏كنى ما تو را نمى‏شناسيم، ديدى كه شناختيم. پس از اين، در بيرون آمدن بيش‏تر دقت كن. سوده از همان‏جا به خانه برگشت و ماجرا را به رسول خدا (ص) گفت. در اين هنگام فرشته وحى بر حضرت نازل شد و فرمود: «قد اذن لكن ان تخرجن لحوائجكنّ؛ به شما زنان اجازه داده شد كه براى حوايج خود از خانه بيرون برويد.»(5)

مقدس مآب‏ها و محدوديت زنان‏

برخى از رواياتى كه به استحباب زندانى كردن خانم‏ها در خانه پدر و شوهر اشاره كرده(6) يا مربوط به شرايط استثنايى بوده، يا روايات ضعيفى است كه اصحاب و فقها در مقام افتا از آن اعراض كرده‏اند و يا از باب اهم و مهم، قابل ترك مى‏باشد. گذشته از اين، تجربه نشان داده كه اين نوع برخوردها در گذشته‏ها هم عملاً نتيجه معكوس داشته تا چه رسد به عصر ما. نمونه‏هاى زير سخن فوق را روشن‏تر مى‏كند.

1 - يكى از علماى بزرگ در مورد مؤمنى زاهد مسلك و اهل علم مى‏فرمود: وى براى اين‏كه در مورد زن به استحباب عمل كرده باشد همسرش را در خانه حبس كرده بود و به او اجازه نمى‏داد از منزل خارج شود. اين عمل مستحبى باعث شد كه آن زن با مردى اجنبى طرح دوستى بريزد. هر چند مرد مؤمن بعداً به اشتباه خود پى برد و معذرت خواهى كرد لكن همسرش به ادامه زندگى با وى رضايت نداد.

2 - حاجى محترمى را در يكى از شهرستان‏ها سراغ دارم كه هر سال به نام چهارده معصوم (عليهم السلام) چهارده روز مراسم سوگوارى برگزار مى‏كرد. ايشان خيلى خشكه مقدس بود و به زن‏ها و دخترها اجازه نمى‏داد به بازار بروند. تا جايى‏كه حتى خودش لباس‏هاى زنانه را براى آن‏ها تهيه مى‏كرد. چند سال بعد از فوت او سراغ خانواده و عيالش را گرفتم. امام جمعه آن سامان گفت: خاندان مرحوم حاجى، با دين و نماز و روضه و مسجد سر و كار ندارند و قداست‏هاى پدر را شسته و كنار گذاشته‏اند.

اين است نتيجه سخت‏گيرى‏ها و اصرار بر عمل به بعضى مستحبات. كلام حكيمانه امام على (ع)، به مطلب ما درخشش خاصى مى‏دهد و تار و پود افكار متحجّر مآبانه را بر هم مى‏زند؛ آن‏جا كه مى‏فرمايند: «و لا تهيجوا النساء بأذى و ان شتمن اعراضكم و سببن امرائكم فانهن ضعيفات القوى و الانفس و العقول؛(7) بانوان را با اذيت و آزار، تحريك و عصبى نكنيد، اگر چه آبروى شما را بريزند و به رهبران شما دشنام دهند، چرا كه آن‏ها از نظر قدرت روحى و جسمى و عقلانى نسبت به مردان، ضعيف‏تر(8) و كم ظرفيت‏ترند»؛ يعنى عواطف تند و تيز و روحى حساس دارند و معمولاً عواطف آنان بر ادراكشان غالب است.

آن حضرت در ادامه وصيت‏نامه مى‏فرمايند: «و ايّاك و التغاير فى غير موضع غيرة فان ذلك يدعوا الصحيحة الى السّقم و البريئة الى الرّيب؛(9) مبادا در غير جاى‏گاه غيرت از خودت غيرت نشان دهى، چرا كه اين عمل، انسان سالم را بيمار و زن پاك را به آلودگى و بد دلى مى‏كشاند.»

متأسفانه بعضى از افراد حاضر نيستند به حقوق زنان با نگاهى نو و مطابق با مقتضيات زمان بنگرند و گمان مى‏كنند فراتر از محيطى كه در آن زندگى مى‏كنند محيطى نيست. اين عده براى آن‏كه تفكر خود را به اثبات برسانند به احاديثى تمسّك جسته‏اند كه بر مقصودشان دلالت ندارد؛ مثل اين‏كه ائمه اطهار (عليهم السلام) فرموده‏اند: براى هر عضوى زنايى متصور است، و زناى چشم، نگاه است. بدون شك مقصود از نگاه در اين‏جا نگاه آلوده و حرام است نه نگاه پاك، مانند نگاه سلمان فارسى به صورت حضرت زهرا (س) و اظهار تأثّر از زردى چهره آن بانو به دليل تحمل سه روز گرسنگى.(10)

و يا حديثى كه از ابوبصير نقل شده كه گفت: من به بانويى درس قرآن مى‏آموختم، يك روز با او شوخى كردم. امام صادق (ع) به من اعتراض كرد و فرمود: هر كس در خلوت گناه كند خداى متعال به وى عنايت نخواهد كرد.

با كم‏ترين تأمّل در اين حديث، انسان مى‏فهمد كه مطلق شوخى كردن با زن نامحرم، حرام نيست، بلكه مزاح از روى پاكى، جزء سيره معصومان (عليهم السلام) است؛ همان‏گونه كه امام صادق (ع) از پدرانش از حضرت على (ع) نقل كرده كه پيرزنى بى‏دندان خدمت حضرت رسول (ص) رسيد و عرض كرد: اى رسول خدا! دعا كنيد خداوند مرا به بهشت ببرد. حضرت با او شوخى كرد و فرمود: هيچ پيرزنى به بهشت وارد نمى‏شود. آن زن دلش گرفت و گريه كرد. اصحاب و ياران پيامبر (ص) شكواييه او را براى حضرت بيان كردند، فرمودند: من با او مزاح كردم، او متوجه نشده است؛ منظورم اين بود كه در قيامت، آن پيرزن به صورت زن جوانى در مى‏آيد و سپس وارد بهشت مى‏شود.(11) اين دو حديث نشان مى‏دهد كه شوخى با زن مطلقاً حرام نيست، لكن شوخى ابابصير قطعاً حرام و يا مقدمه حرام بوده، به همين دليل امام صادق (ع) او را مورد عتاب قرار داده است. به خصوص اين‏كه ابا بصير نابينا بوده و معمولاً نابيناها حرص بيش‏ترى به جنس مخالف دارند. در هر صورت امام (ع) شوخى ابا بصير را تعبير به گناه كرده است، اما نه از باب اين‏كه صرف شوخى با زن، حرام است.

وانگهى، بسيارى از اين دست روايات از مقوله اخلاقيات است نه احكام تكليفى. بنابر اين بايد مقوله اخلاق را از احكام فقهى جدا كرد. گرچه رعايت مسائل اخلاقى در جاى خود مناسب و مطلوب است، اما نه در تمام موارد.

آيا امروزه مى‏توان گفت بهترين عمل براى زن آن است كه نه نامحرمى او را ببيند و نه او نامحرمى را ببيند.(12) با توجه به اين‏كه زن مكلّف نيست به مرد نگاه نكند و بر او حرام نيست. بنابراين زن با رعايت موازين شرعى مى‏تواند به مرد نامحرم نگاه كند، به ويژه در ضروريات زندگى اجتماعى يا به انگيزه‏هاى سياسى و جهادى و فرهنگى كه در چنين مواردى زن مسلمان با حفظ پوشش شرعى، آزاد است كه در امور مربوط به مسئوليتش با مردان گفت‏وگو كند.

مضاف بر اين‏كه، بزرگان در صحت سند اين حديث مباحثى مطرح كرده‏اند و بر فرض صحت، اين روايت بيان‏گر يك تكليف شرعى نيست، چرا كه به فرموده صاحب وسائل الشيعه، شواهد متعددى در تاريخ داريم كه حضرت زهرا (س) و زنان ائمه اطهار مردان را مى‏ديدند و با آنان گفت‏وگو مى‏كردند و مردان نيز آن بزرگوار را مى‏ديدند و با او سخن مى‏گفتند.(13)

بنابراين نوع احاديث با توجيهات معمولى، قابل تفسير نيست، بلكه به اوج مسائل اخلاقى نظر دارد. به همين دليل هيچ فقيهى بر طبق مضمون اين احاديث فتوايى نداده است. وانگهى، نقل اين‏گونه روايات با توجه به مقتضيات زمان و تحليل اخلاقى و معنوى، به شبهه افكنان خدمت مضاعفى مى‏كند؛ چنان‏كه اهل سنّت نيز با طرح اين‏گونه مستحبات و مكروهات و نقل عمل بعضى از اصحاب، به طراحان شبهه يارى رسانيده و مى‏رسانند. به دو نمونه بسنده مى‏شود:

1 - «مودودى» مى‏نويسد: رسول اكرم (ص) مشغول تشييع جنازه بود، بانويى از بستگان متوفّا، پشت سر جنازه، بلند بلند گريه مى‏كرد. عمر خشمگين شد، بر سر او داد كشيد و او را از اين عمل نهى كرد... پيامبر (ص) به او فرمودند: «اى عمر! او را به حال خود واگذار، چون چشمش اشك‏بار و دلش غصه‏دار و مصيبت زده است و عزيزش را تازه از دست داده است... .»(14)

2 - امام مالكى از «موطأ» نقل مى‏كند: عاتكه، همسر عمر بن خطاب، همواره براى حضور در مسجد و نماز، با عمر مجادله مى‏كرد، چون عمر دوست نمى‏داشت همسرش در نمازهاى جمعه و جماعت شركت كند. ولى عاتكه اصرار مى‏كرد. تا اين‏كه پس از گفت‏وگوهاى بسيار اجازه گرفت در اين مسئله به امر پيامبر (ص) عمل كند. عمر ساكت شد... همسرش به او گفت: به خدا قسم، من به اذن رسول خدا براى شركت در نمازها از خانه بيرون مى‏آيم، مگر اين‏كه مرا منع كنى... از آن تاريخ، عمر او را منع نكرد.(15)

بديهى است كه عمل اشخاص هيچ‏گونه حجيتى ندارد، خواه آن رفتار از اصحاب پيغمبر سر زده باشد يا از علما و مؤمنان، زيرا معيار حجيت احكام، عمل آن‏ها نيست، بلكه قول و عمل پيغمبر و ائمه دين، حجت است. امروز بسيارى از عالمان سنّى و شيعه، اجماع را دليلى بر اثبات حكم شرعى نمى‏شمارند، چرا كه اجماع نيز بايد از قول يا رفتار و امضاى پيغمبر و امام گرفته شده باشد.

به قول شهيد مطهرى (ره): «آن‏چه بعدها حتى در ميان متشرّعين تحت تأثير عادات و عرف‏ها پيدا شد، فوق توصيه‏هاى اخلاقى اسلامىِ مسلّم است.در عرف‏هاى متأخّر حتى ذكر نام همسر، نوعى كشف عورت تلقّى مى‏شود. پيغمبر اكرم و امير المؤمنين و ساير ائمه اطهار در محاورات خود نام همسرشان را مى‏بردند كه خديجه يا فاطمه يا امّ حميده چنين و چنان كرد، ولى امروز اگر يك مرجع تقليد نام همسر خود را بدون تعبيراتى از قبيل: اهل بيت يا والده فلانى يا خانواده و امثال اين‏ها ببرد كارى زشت تلقّى مى‏شود؛ در صورتى‏كه رسول اكرم از همسرش با كلمه حميرا تعبير مى‏كند كه نشان دهنده زيبايى و رنگ پوست است... .

«شيخ انصارى در كتاب النكاح راجع به سيره‏هاى امروز كه ارزش چندانى ندارد به موضوع نظر بر محاسن مخطوبه مثال مى‏زند و مى‏گويد: با اين‏كه قطعاً از نظر شرعى جايز است ولى امروز اگر به شخص محترمى اين‏چنين پيشنهاد شود كه دخترت را مى‏خواهم براى ازدواج ببينم فوق العاده مستنكر تلقّى مى‏شود. پس آن‏چه بعدها رخ داده بالاتر است از حدود توصيه اخلاقى اسلامى.»(16)

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) بحارالانوار، ج 30، ص 548 و ج 67، ص 136؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 15، ص 144؛ تفسير السمعانى، ج 1 ص 418؛ حج (22) آيه 78 و بقره (2) آيه 185.

2) نحل (16) آيه 125.

3) القواعد من النساء اللاتى لا يرجون نكاحا فليس عليهنّ جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة»؛ نور (24) آيه 60 .

4) مرتضى مطهرى، پاسخ‏هاى استاد به نقدهايى بر كتاب مسئله حجاب، ص 55.

5) صحيح مسلم، ج 7، ص 6 و صحيح بخارى، ج 7، ص 49 و ج 8، ص 66.

6) استحباب حبس المرئة فى بيتها او بيت زوجها»؛ وسائل الشيعه، ج 3، ص 8 و 23 و اصول كافى، ج 5، ص 337.

7) نهج البلاغه، نامه 14.

8) منظور از ضعف عقل اين است كه نوع بانوان به دليل غلبه عاطفه و احساس در آنان، عقلشان كم‏تر نمود پيدا مى‏كند وگرنه برخى از خانم‏ها از شوهرشان عاقل‏تر هستند و در عرصه آزمون‏هاى علمى پيش‏تازترند.

9) نهج البلاغه، نامه 14.

10) شرح احقاق الحق، ج 10، ص 319.

11) بحارالانوار، ج 6، تحت عنوان شوخى‏هاى پيغمبر و خنده‏هايش. حديث ديگرى هم بدين مضمون نقل شده كه پيغمبر فرمود: كسى كه دوبين و نابيناست، وارد بهشت نمى‏شود.

12) طبرسى، مكارم الاخلاق.

13) نظر صاحب وسائل نيز كه محدّث متبحرى است همين است؛ پاسخ‏هاى استاد به نقدهايى بر كتاب مسئله حجاب، ص 64 .

14) الحجاب، ص 207.

15) همان، ص 318؛ به نقل از: سنن ابن ماجه و نسايى، حديث 1587.

16) پاسخ‏هاى استاد به نقدهايى بر كتاب مسئله حجاب، ص 12.